

نکاتی درباره فلسفه احکام شرعی با نگاهی به خطبه فدکیه

مهدی رهبر

چکیده

خطبه فدکیه، که در اعتراض به وضعیت سیاسی - اجتماعی موجود پس از رحلت پیامبر(ص) بیان شده از جمله خطبه‌های معروف، مستند و معتبر است. در این خطبه پس از اشاره به مبانی اعتقادی درباره فلسفه احکام شرعی صحبت، و سپس در مورد اوضاع اجتماعی و انحرافات موجود در جامعه مسلمین مطالبی بیان شده است.

توجه به بحث فلسفه احکام در این خطبه نشانگر اهمیت والای این مسئله است که این اهمیت باعث شد با توجه به این بخش از خطبه به نکاتی در زمینه فلسفه احکام، اشاره شود. هدف از این تحقیق این است که با نگاهی به بیانات حضرت زهرا (س) در زمینه فلسفه احکام شرعی، جایگاه ملاکات احکام شرعی و آثار وجودی آنها در مقام جعل و امتثال حکم شرعی، بررسی و تبیین شود.

در این مسیر، موضوعات زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد نفس‌الامری، نقش ملاکات احکام در جعل و تشریح حکم شرعی، فائده بیان ملاکات و حکمتهای احکام و حدود توانایی عقل بشری در ادراک ملاکات شرعی.

کلیدواژه‌ها: خطبه فدکیه، حضرت زهرا (س)، جعل و تشریح، حکم شرعی

مقدمه

همزمان با غروب آفتاب نبوت و رحلت پیامبر اسلام (ص)، نشانه‌های انحراف از مسیر نبوی ظاهر شد. مانع شدن از نگارش وصیت نبوی و سرپیچی از همراهی با لشکر اسامه بن زید و ماجرای سقیفه و ضایع ساختن حقوق اجتماعی و سیاسی خاندان رسالت از جمله این انحرافات بود.

استمرار این انحرافات با غضب فدک در زمان شیخین همراه شد. فدکی که متعلق به یهودیان بود و در سال هفتم هجری بدون جنگ و خونریزی در اختیار پیامبر (ص) قرار گرفت و به عنوان فیه در تصرف آن حضرت بود. پیامبر نیز به دستور قرآن، آن را در اختیار حضرت فاطمه (س) قرار داد.^(۱)

غضب فدک، موجب ناراحتی و اعتراض شدید فاطمه زهرا (س) شد و این نه به دلیل از دست دادن قطعه زمینی بود، بلکه چون این ظلم فاحش، که در قالب اجتهاد در مقابل نص انجام شد، زمینه‌ساز ستمهای گسترده‌تر و پایمال شدن حقوق مسلم پیامبر و امامان، و باعث رواج اجتهاد باطل و تحریف و دگرگونی اساسی در دین شد. از طرفی این فرصت خوبی بود که حضرت، اعتراض و نارضایتی خود را نسبت به سیاستهای حاکم بر جامعه ابراز، و مردم را با حقایق و واقعیهایی آشنا کند که از آنها غافل بودند.

دختر پیامبر در اعتراض به غضب فدک و برای دادخواهی به مسجد می‌رود و با ایراد سخنرانی و خطبه‌ای تاریخی، بلیغ و کوبنده، افکار عمومی را متوجه وضعیت اسفبار سیاسی و اجتماعی موجود در آن زمان می‌کند.

محتوای خطبه

این خطبه معروف با حمد و ثنای الهی آغاز، و سپس با بیان مبانی اعتقادی از جمله توحید و صفات الهی و نبوت وارد مبحث مربوط به فلسفه احکام و بیان مصالح و مفاسد موجود در اوامر و نواهی شرعی می‌شود. پس از آن بیاناتی درباره وضعیت مردم قبل از بعثت پیامبر(ص) و اوضاع اجتماعی پس از بعثت و رفتار مردم با پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) ارائه می‌کند و با اشاره به انحراف فکری و سیاسی - اجتماعی مردم پس از پیامبر به تظلم و دادخواهی نسبت به حق غصب شده خود می‌پردازد و با طلب یاری از مردم می‌خواهد که در مقابل ظلم و جور حاکمان وقت بایستند و در راه اعتلای کلمه حق قیام کنند و از چیزی بیم نداشته باشند.

خطبه فدک مشحون از مطالبی است که شرح و بسط آنها مجال گسترده می‌طلبد. آنچه در این مختصر بدان پرداخته می‌شود بیان نکاتی درمورد فلسفه احکام شرعی و مصالح و مفاسدی است که پشتوانه احکام شرعی است.

با ترجمه قسمتی از خطبه که در زمینه فلسفه احکام شرعی بیان شده^(۲) به ذکر نکات مورد نظر اشاره می‌شود:

..... شما بندگان خدا مورد خطاب امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی خدا و امین پروردگار در اجرای احکام الهی و ابلاغ کنندگان آنها به امتهما و نگهدارنده حق خدا در نزد خود هستید. قرآن، عهد و پیمان الهی است که خداوند آن را به شما تقدیم نموده و جانشینی است که در میان شما قرار داده است. قرآن دارای نوری بلند و شعاعی روشنگر و دلایل واضح و لطائف آشکار و ظواهری روشن است و پیروان قرآن همواره در مرتبه‌ای هستند که مورد آرزوی دیگران هستند. پیروی از قرآن، انسان را به بهشت رهنمون می‌سازد و گوش دادن به ندای قرآن موجب نجات است.

به وسیله قرآن به دلایل نورانی الهی و واجبات خدا و محرماتی که باید از آنها پرهیز شود و احکامی که ترک آنها اجازه داده شده و الزام از آنها برداشته شده است و آیات قدرت و عظمت روشن الهی و براهین آشکار و فضائل انسانی می‌توان رسید.

پس خداوند، ایمان را وسیله پاکی شما از شرک و نماز را برای دوری از کبر و زکات را برای پاک شدن روح از پلیدیها و فزونی روزی و روزه را برای استواری اخلاص و حج را برای برپایی دین قرار داد؛ عدل را برای آراستن و پیوستن دلها و اطاعت از ما را برای ایجاد نظم در ملت و امامت ما را برای ایمنی از تفرقه و جهاد را مایه عزت اسلام و صبر و پایداری در برابر مشکلات را وسیله رسیدن به اجر الهی و امر به معروف را برای مصلحت مردم و نیکی به پدر و مادر را وسیله حفظ و حراست از خشم خدا و صله‌ارحام را موجب طول عمر و رشد و نمو و خیر و برکت و قصاص را برای حفظ خونها و وفای به نذر را برای رسیدن به مغفرت و آمرزش الهی و کامل بودن پیمانها و وزن را برای ایجاد اعتماد بین مردم و حفظ اموال از نقص و زیان قرار داد و نهی از نوشیدن شراب را برای دوری از پلیدیها و خودداری از تهمت زدن زنان با عفت را برای مصونیت از لعنت و نفرین و ترک دزدی و سرقت را برای ایجاد عفت و منع از خوردن و بهره‌برداری از اموال یتیمان را برای دوری از ظلم و ستم، مقرر فرمود و شرک را حرام کرد تا عبودیتش خالص شود.

پس ای مردم بطور شایسته از خدا پروا داشته باشید و آنچه را خداوند، امر و نهی فرموده است، اطاعت کنید؛ چه اینکه از بندگان خدا فقط دانشمندان هستند که از مقام قدس الهی بیم دارند.

نکاتی در تحلیل خطبه

نکته اول: اعتبار خطبه از نظر سند و متن

این خطبه از نظر سند و متن، یکی از معتبرترین خطبه‌هاست. از نظر سند، این خطبه از خطبه‌های مشهوری است که عامه و خاصه آن را با سندهای معتبر از حضرت زهرا (س) روایت کرده‌اند.

احمد بن ابی طاهر (متوفای ۲۸۰ هجری قمری) مؤلف کتاب بلاغات النساء که حاوی گفته‌ها و اشعار زنان عرب در دوره اسلامی است به چند سند این خطبه را روایت کرده است (احمد بن ابی طاهر: ۱۶).

سید مرتضی در کتاب تلخیص الشافی به دو طریق این خطبه را نقل نموده است (سید مرتضی: ۱۳۹). مسعودی نیز در مروج الذهب، متذکر این خطبه شده است (مسعودی: ۱۲).

احمد بن عبدالعزیز جوهری در تالیف خود به نام سقیفه و فدک به نقل از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به چهار طریق این خطبه را روایت کرده است (جوهری: ۱۴۰).

مؤلف کتاب کشف الغمه این خطبه را در تالیف خود از کتاب سقیفه احمد بن عبدالعزیز جوهری نقل نموده است (اربلی، ۱۴۰۵: ۱۰۹).

از لحاظ متن و محتوی نیز بهترین دلیل بر اتقان و استحکام خطبه این است که غالب موضوعات خطبه بویژه قسمت مربوط به فلسفه احکام شرعی با الهام از آیات قرآنی و به گونه‌ای شیوا و بلیغ بیان شده است.

در این مجال، مناسب است به برخی از مستندات قرآنی مربوط به فلسفه احکام شرعی در خطبه فدکیه به اختصار اشاره شود:

الف - ایمان باعث پاکی از شرک است.

اشاره به تقابل بین ایمان و شرک و اینکه با وجود یکی دیگری معدوم می‌شود با الهام از این آیه است:

- یهدی إلى الرشد فآمنّا به و لن نشرك برنا أحدًا (جن / ۲)

(این قرآن، خلق را) به راه خیر و صلاح هدایت می‌کند بدین سبب ما بدان ایمان آورده، هرگز به خدای خود مشرک نخواهیم شد.

ب - زکات برای پاکی نفس است.

- خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا (توبه / ۱۰۳)

(ای رسول ما) از مؤمنان صدقات را دریافت کن تا بدین وسیله نفوس آنها را (از پلیدی و حب دنیا) پاکیزه سازی.

ج - حج موجب برپایی دین و شعائر الهی است.

- و أذّن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی ما رزقهم من بهیمه الانعام فکلوا منها و أطعموا البائس الفقیر (حج / ۲۷ و ۲۸)

مردم را برای مناسک حج دعوت کن تا مردم پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی تو آیند تا در آنجا منافع دنیوی و اخروی بسیار برای خود فراهم بینند و نام خدا را در روزهایی معین و معلوم یاد کنند که ما آنها را از حیوانات بهائم روزی دادیم. پس از آنها بخورید و فقیران بیچاره را نیز طعام دهید.

د - اطاعت از ائمه باعث ایجاد نظم در جامعه و امامت برای جلوگیری از تفرقه است:

- و أطيعوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم واصبروا ان الله مع الصابرين (انفال / ۴۶)

پیرو فرمان خدا و رسول او باشید و با هم نزاع نکنید که بر اثر آن، ضعیف شده، قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد و صبر کنید که خدا با صابران است.

- يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم فأن تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و أحسن تأويلاً (نساء / ۵۹)

ای اهل ایمان، خدا و رسول و صاحبان امر (فرمانداران از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید و چون در امری کارتان به گفتگو و نزاع منجر شد به حکم خدا و رسول بازگردید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.

ه- جهاد مایه عزت اسلام است.

- قاتلوهم يعذبهم الله بايد يكرم و يخزهم و ينصر كم عليهم و يشف صدور قوم مؤمنين (توبه / ۱۴)

با کافران به قتال برخیزید تا خدا آنها را به دست شما عذاب کند و خوار گرداند و شما را بر آنها پیروزی دهد و دلهای اهل ایمان را به این فتح، شفا دهد.

- و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين لله (بقره / ۱۹۳)

با کافران نبرد کنید تا فتنه و تباهی از روی زمین برطرف شود و دین خدا حاکم شود.

و- صبر موجب نیل به اجر الهی است.

- إنما يوفى الصابرون أجرهم بغير حساب (زمر / ۱۰)

به صبر کنندگان به حد کمال و بدون حساب، پاداش داده می‌شود.

ز - قصاص موجب حفظ جانها می‌شود.

- و لكم فى القصاص حياه يا اولى الالباب لعلكم تتقون (بقره / ۱۷۹)

ای خردمندان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا مگر از قتل یکدیگر
پرهیزید و تقوی پیشه کنید.

ح - اتمام کیل و وزن موجب حفظ اموال از نقص و زیان است.

- فأوفوا الكيل و الميزان و لا تبخسوا الناس اشیائهم (اعراف / ۸۵)

در سنجش کیل و وزن با مردم، عدل و درستی پیشه کنید و کم نفروشید. (اموال
مردم را ناقص و کم نشمرید.)

- أوفوا الكيل و لا تكونوا من المّخسرین و زنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا

الناس اشیاهم و لا تعثوا فى الارض مفسدین (شعراء / ۱۸۱ تا ۱۸۳)

کیل و پیمانہ را کامل کنید و کم فروشی نکنید و اجناس را با ترازوی درست
بسنجید و اموال مردم را ناقص و کم نشمرید و در زمین ظلم و فساد نکنید.

ط - نهی از نوشیدن شراب برای دوری از پلیدیهاست.

- یا ایها الذین آمنوا إنما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل

الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون (مائده / ۹۰).

ای اهل ایمان، شراب و قمار، بت پرستی و تیرهای گروبندی، همه پلید و از اعمال

شیطان است. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

ی - نهی از تهمت زدن به زنان پارسا برای مصونیت از لعنت است.

- إن الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فى الدنیا و الآخره و لهم

عذاب عظیم (نور / ۲۳).

کسانی که به زنان با ایمان و پاکدامن و بی‌خبر از کار بد، تهمت می‌زنند همانا در دنیا و آخرت ملعون هستند و برای آنها عذاب سخت و بزرگ خواهد بود.

ک - نهی از شرک برای اخلاص در عبودیت است.

- واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً (نساء / ۳۶).

خدای یکتا را عبادت کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید.

- قل يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله (آل عمران / ۶۴).

بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است (و آن را

بر حق می‌دانیم) پیروی کنیم که جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را

شریک او قرار ندهیم و برخی، برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم.

نکته دوم: پیروی احکام شرعی از مصالح و مفاسد واقعی

بیان فلسفه احکام و اشاره به مصالح و مفاسد احکام الهی در سخنان حضرت

زهر(س) مؤید مبنای امامیه در باب احکام شرعی است که بر پیروی احکام شرعی از مصالح و مفاسد نفس‌الامری مبتنی است.

دانشمندان و متکلمان اسلامی در اینکه آیا احکام الهی اعم از واجبات و محرمات

بر اساس مصالح و مفاسد موجود در آنها مقرر شده یا نه، اختلاف نظر دارند. اشاعره

معتقدند که هر آنچه خداوند انجام می‌دهد عین عدالت و حسن است و امور مختلف

به خودی خود، حسن و قبح ذاتی ندارند بلکه هر آنچه شارع نیکو بداند خوب است

و آنچه را ناپسند بداند بد است (الحسن ما حسنه الشارع والقبيح ما قبحه) (حلی:

متقابلاً معتزله و امامیه بیان می‌کنند که اصل حسن و قبح اشیا همانطور که معیار و مقیاس کارهای بشری است می‌تواند معیار افعال ربوبی قرار گیرد. لذا خداوند که حکیم علی‌الاطلاق است کارهای خود را با مقیاس حسن و قبح ذاتی افعال انجام می‌دهد (حلی: ۳۰۲؛ حامدالعالم: ۳۹) و آنچه شارع مقدس جازز می‌داند حتماً در ورای آن مصلحتی نهفته ولو اینکه عقول بشری از درک آن عاجز باشد و آنچه از آن نهی کرده به دلیل مفسده‌ای بوده که در آن وجود داشته است.

معتزله و امامیه معتقدند که اگر حسن و قبح افعال را منکر شویم با محذوراتی رو به رو می‌شویم؛ از جمله اینکه نسبت کذب بر خدا جازز می‌گردد زیرا اگر خداوند در موردی در کلامش دروغ بگوید این کار چون فعل الهی است بنا بر قول اشاعره، حسن است در حالی که اگر این کار جازز و حسن باشد دیگر اعتمادی به وعده و وعیدهای خداوند نمی‌توان داشت چرا که در هر سخن خدا احتمال کذب وجود دارد (شوکانی: ۸).

دیگر اینکه اصل حسن و قبح اشیا و افعال، اصلی است که با وجدان بشری مطابق است و هر عاقلی حتی منکر شرائع، حسن احسان و عدالت و قبح ظلم را بالضروره قبول دارد؛ گرچه از طرف خدا در این زمینه بیانی نرسیده باشد (مظفر، ۱۲۸۶: ۲۳۲). با پذیرش حسن و قبح اشیا، می‌توان قائل شد که از جمله افعال خداوند که ناشی از اراده تشریحی ذات ربوبی است، جعل و تاسیس احکام شرعی است که این فعل ربوبی نیز بر مبنای حسن و قبح ذاتی، تابع مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری است (۳).

در خصوص اثبات تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد واقعی، دلایل گوناگونی بیان شده است که به اختصار به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱ - وجود روایات متعدد (صدوق، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۹۲؛ نوری، ج ۱۳: ۶۴؛ صدوق، ج ۳: ۳۴۵؛ ابن شعبه: ۳۳۱) در این زمینه به حدی که برخی معتقد به تواتر معنوی اخبار در این زمینه هستند (نائینی، ۱۹۳۳، ج ۲: ۳۷؛ شعرانی: ۲۰۱). کلینی در کافی این روایت را نقل می‌کند:

عن مفضل بن عمر قال: قلت لأبي عبد الله (ع): أخبرني جعلت فداك لم حرم الله تبارك و تعالی الخمر و المیتة و الدم و لحم الخنزیر؟ فقال (ع): ان الله سبحانه و تعالی لم یحرم ذلك علی عباده و احل لهم سواه رغبه منه فیما حرم علیهم و لازهداً فیما احل لهم ولكنه خلق الخلق و علم عز و جل ما تقوم به ابدانهم و ما یصلحهم فاحله لهم و اباحه تفضلاً منه علیهم و علم ما یضرهم فنهاهم عنه رحمةً علیهم (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۲۴۳)..

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم فدایت شوم خداوند چرا استفاده از شراب و مردار و خون و گوشت خوک را تحریم کرده است؟ آن حضرت فرمودند: آنچه خداوند بر بندگان، حلال یا حرام کرده به دلیل میل به محرّمات و بی‌رغبتی به حلالها نبوده است بلکه خداوند که مردم را آفرید و می‌داند قوام تن آنان به چیست و چه چیزی به صلاح آنان است بدین دلیل آنها را حلال کرد و آنچه را به ضرر بندگان بوده می‌داند و از روی رحمت بر آنان حرام کرده است.

خطبه فدک حضرت زهرا (س) نیز به عنوان یکی از روایات و مستندات است که تبعیت را اثبات می‌کند.

۲ - ارتکاز بیشتر فقهای اسلام مبنی بر اینکه احکام شرعی، تابع مصالح و مفاسد است و این ارتکاز در فروع فقهی بخوبی آشکار است.

شیخ انصاری در مکاسب ج ۱ ص ۳۹ می‌نویسد:

ويؤيد الحكم فيما نحن فيه ان في منع المظلوم من هذا (ذكر مساوي الظالم) الذي هو نوع من الشففى حرجاً عظيماً ولان فى تشريع الجواز مظنه ردع الظالم و هى مصلحه خاليه عن مفسده فيثبت الجواز لان الاحكام تابعه للمصالح

در موضوع مورد بحث، آنچه مؤید حکم است اینکه منع کردن مظلوم از بیان بدیهای ظالم که خود نوعی تسکین و آرامش خاطر برای مظلوم است، موجب مشقت و سختی زیاد برای مظلوم می‌شود. دیگر اینکه جواز بیان بدیهای ظالم موجب پرهیز ظالم از ظلم می‌شود و این مصلحتی است که مفسده‌ای در آن نیست. پس حکم جواز، ثابت می‌شود زیرا احکام شرع تابع مصالح است.

مرحوم فقیه آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه ج ۲ ص ۱۴۶ می‌نویسد:

فالصلاه الواقعه فى المصوب مفسدتها فائقه على مصلحتها فكيف يامر بها الشارع الحكيم مع ان احكامه لدينا منوطه بالمصالح و المفساد النفس الامريه

نمازی که در مکان غصبی خوانده می‌شود مفسده‌اش بیش از مصلحتش است. پس چگونه شارع به آن حکم کند در حالی که ما معتقدیم احکام شرعی، تابع مصالح و مفاسد واقعی است.

فخرالمحققین در ایضاح الفوائد ج ۱ ص ۳۱۱ می‌گوید:

شرط التکلیف بالفعل فى وقتہ اشتماله على مصلحه تقتضى الوجوب

شرط تکلیف به هر فعل این است که آن فعل مشتمل بر مصلحتی باشد که مقتضی وجوب آن باشد.

گویا تبعیت مذکور، نزد فقها مسلم و مفروع عنه تلقی شده است به گونه‌ای که در مواضع مختلف بدون هیچ تردیدی به آن استناد کرده‌اند و بنا بر اعتقاد برخی از علما، مسئله تبعیت، جزء ضروریات اسلام است (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۷).

مسئله اگر تبعیتی وجود نداشت یا امر متزلزل و مخدوشی بود این چنین مورد پذیرش فقها قرار نمی‌گرفت.

۳ - با استناد به قاعده قطعی و مسلم قبح ترجیح بلامرجح و ترجیح مرجوح بر راجح، می‌توان تبعیت مورد بحث را نتیجه گرفت زیرا اگر مصلحت برتری پشتوانه احکام شرعی نباشد، جعل احکام شرعی از باب ترجیح بلامرجح خواهد بود (طالقانی: ۱۵).

۴ - آنچه نزد عقلا معتبر، و اساس قوانین عقلایی است، این است که عقلا هنگام تقنین قوانین، همواره مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهند و براساس آن قانونگذاری می‌کنند. شارع مقدس نیز به عنوان رئیس العقلا و خالق عقل از این سیره منع نکرده لذا این سیره نزد شارع نیز معتبر و مقبول است. معقول نیست که شارع حکیم در تشریح قوانین، امری را تأیید کند لکن خود هنگام تشریح به آن عمل نکند.

نکته سوم: مصالح و مفاسد، علل ناقص جعل احکام شرعی است

آنچه در خطبه فدک در مورد فلسفه احکام بیان شده در واقع اشاره‌ای است به برخی از حکمتها و ملاکات احکام که گرچه هر کدام به عنوان علت تامه تلقی نمی‌شود، لکن شارع مقدس هنگام تشریح حکم شرعی به این ملاکات نیز نظر داشته و بالحاظ آنها و با اراده تشریعی خود، حکم شرعی را جعل کرده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که ملاکات احکام شرعی به عنوان علل ناقص جعل حکم

شرعی وقتی با اراده شارع به عنوان علت تامه جعل حکم شرعی، متمیم شود، موجب وضع حکم از جانب شارع مقدس می‌شود. بنابراین ملاکات احکام به عنوان علل فلسفی نیست زیرا علت فلسفی به معنی فاعل موجد است در حالی که مصالح و مفاسد به خودی خود و بدون تشریح شارع و اراده قانونگذار موجب تحقق حکم شرعی نمی‌شود.

مصالح و مفاسد اموری است که نزد آنها حکم موجود می‌شود نه اینکه حکم به آنها موجود شود. مؤید این معنا این است که در فقه به مواردی برمی‌خوریم که یک حکم فقهی چندین سبب دارد^(۴) (حسینی مراغی، ج ۱: ۲۷۶؛ کرکی، ج ۶: ۳۸) حال اینکه در علل و معلولهای فلسفی چنین امری محال است.

اصولاً تعبیر علت از مصالح و مفاسد، مسامحه‌ای است که در زبان فقها و متکلمان جاری شده و چه بسیار اشتباهاتی که در مقام استنباط از چنین تعبیری ناشی شده است؛ به عنوان مثال از صیغه عقد به عنوان علت ایجاد بیع و نکاح تعبیر شده که در پی آن در مسأله بیع فضولی و اذن متأخر این اشکال به وجود آمده است که چگونه اذن متأخر می‌تواند در عقد سابق مؤثر باشد که به قول آنها سبب متأخر از مسبب و علت، متأخر از معلول واقع شده است. ولی اگر مسائل اعتباری با مسائل حقیقی خلط نشود این اشکالات ایجاد نمی‌شود و براحتی می‌توان گفت که علل احکام، بعنوان معرف و نشانه احکام شرعی است و احکام علل فلسفی بر آنها بار نمی‌شود.

نکته چهارم: حدود توانایی عقول بشری در زمینه ادراک ملاکات احکام شرعی اینکه حضرت زهرا (س) در خطبه فدک و سایر ائمه (ع) و پیامبر اسلام (ص) در موارد متعدد به فلسفه و ملاک احکام شرعی اشاره کرده‌اند اشعار بر این معنا دارد

که شناخت ملاکات احکام شرعی، غالباً متوقف بر بیان شارع یا معصومین (ع) است که مطلع از غیب و شهود هستند و همانطور که عقلا هنگام رویارویی با یک علامت جدید یا لغت بیگانه برای فهم معنای آن از واضع آن سؤال می کنند در باب احکام شرعی. و ملاکات احکام نیز باید سراغ واضع آنها یعنی شارع مقدس بروند.

واضح است که توقیفی بودن غالب ملاکات احکام شرعی به معنی انسداد کامل باب تعقل در حوزه ادراک ملاکات احکام نیست بلکه از نظر امامیه، عقل در مواردی خاص و به نحو موجه جزئی، قدرت کشف و درک ملاک حکم شرعی را دارد (نائینی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۵۹). بنابراین در این زمینه، بستن باب تعقل و تدبر در احکام شرعی آنطور که اخباریون معتقدند و فتح بدون حد و مرز باب تعقل آنطور که برخی از اصحاب رأی و مصالح مرسله از اهل سنت معتقدند که حتی شامل امور ظنی غیر معتبر و اوهام نیز می شود، منطقی به نظر نمی رسد.

ادراک عقل نسبت به ملاکات احکام شرعی در محدوده ای معین و براساس شرایط و قیود خاصی انجام می پذیرد. در این حوزه، ادراکی معتبر است که یا قطعی باشد یا منتهی به قطع شود. چنین ادراکی در قسمت تعبدیات، بسیار محدود و اندک و ناتمام است به گونه ای که عقل انسان فی الجمله قادر است با هدایت شارع به جوانبی از ملاکات عبادات دست یابد.

در زمینه احکام غیر عبادی مثل احکام ارشادی و امضایی، قدرت عقل برای دستیابی به ملاکات احکام بیشتر است؛ چرا که حکم ارشادی طبق نظر مشهور فقها در مواردی محقق می شود که در آن موارد، عقل به نحو استقلال، حکم صادر می کند و حکم ارشادی به عنوان ارشاد به حکم عقل و تأکید آن از طرف شارع صادر می شود؛ به عنوان مثال احتیاط در اطراف علم اجمالی، ارشاد است به حکم عقل

مبنی بر لزوم دفع ضرر محتمل و تحفظ بر کسب مصلحت واقع که با عمل به احتیاط، می‌توان به مصلحت مرشدالیه رسید و با مخالفت با آن، مصلحت مذکور از دست می‌رود بدون اینکه بر اطاعت یا عصیان حکم ارشادی، ثواب یا عقابی مترتب شود زیرا ماهیت حکم ارشادی، اخبار است نه طلب و ثواب و عقاب فرع وجود طلب حقیقی است.

این نوع از احکام که ارشاد به حکم مستقل عقلی می‌نمایند معقول‌المعنی است و عقل قادر است مناط حکم را در این احکام دریابد زیرا در واقع این حکم، چیزی جدای از حکم عقل نیست و آنچه عقل درک کرده و به آن حکم کرده، مورد تأکید شارع نیز قرار گرفته است و عقل عقلاً نیز موقعی به نحو استقلال به مسئله‌ای حکم می‌کند که از تمامی جوانب موضوع از جمله مصالح و مفاسدش آگاه باشد. شیخ انصاری در این زمینه می‌فرماید:

الاحکام العقلیه کلها من حیث المناط و الموضوع تکون مبینة و مفصله لانه لایحکم بشیء بالحسن أو القبح الا بعد درک موضوعه و تشخیصه بخصوصیاته و تمیز ما له الدخل فی مناط حکمه مما لا دخل له فیه فلا یطرق الیه الا همال و الاجمال (انصاری، ج ۳: ۳۷).

تمام احکام عقلی از نظر ملاک و موضوع، معلوم و مشخص است و هیچ ابهامی در آنها نیست زیرا عقل به خوبی یا بدی چیزی حکم نمی‌کند مگر بعد از درک تفصیلی و کامل موضوع حکم و آنچه در ملاک حکم دخالت دارد.

احکام امضایی احکامی است که در آنها شارع مقدس، عملی از اعمال عقلاً را تأیید و امضا می‌کند ولو اینکه این تأیید با سکوت شارع محقق شود که پس از تأیید شارع، آن فعل به عنوان یک عمل شرعی قلمداد می‌شود.

حکم امضایی یا حکم تقریری در مقابل حکم تأسیسی یا ابتدایی قرار دارد و حکم تأسیسی حکمی است که شارع مقدس ابتدا آن را جعل می‌کند بدون اینکه قبلاً مفاد حکم مورد عمل عقلاً قرار گرفته باشد، مثل امر به نماز و روزه.

در احکام غیرعبادی خصوصاً معاملات، بسیاری از احکام، امضایی است نه تأسیسی و این به نوبه خود مشعر بر این مطلب است که شارع، دستیابی عقلای جامعه را به ملاکهای بسیاری از احکام معاملی مورد تأیید قرار داده است.

در مورد احکام امضایی عده‌ای از فقها قائلند که آنچه شارع آن را امضا می‌کند عمل عقلاً و سیره خردمندان است و عده‌ای نیز بر این باورند که عرفیات و عادات نیز می‌تواند مورد امضای شارع قرار گیرد.

آقای خویی در کتاب الصلاة می‌نویسد:

الظاهر عدم جریان القاعدة و ذلك لما هو المقرر في محله من ان هذه ليست قاعدة تعبدية و انما هي امضا لما استقر عليه بناء العقلا من عدم الالتفات بالشك الحادث بعد الانتهاء من العمل (خوئی، ج ۶: ۳۰۹).

ظاهر این است که قاعده شک بعد از فراغ، جاری نمی‌شود و این بدان دلیل است که این قاعده، تعبدی نیست بلکه تأییدی است بر آنچه بنای عقلا بدان تعلق گرفته که همان عدم توجه به شک بعد از پایان عمل است.

مرحوم آخوند خراسانی در حاشیه مکاسب می‌نویسد:

لا يعتبر في نفوذ الشرط و صحه مشروعيه ما شرط بل يكفي كونه مما صح اعتباره عقلاً و نفذ اشتراطه عرفاً ضروره شمول المؤمنون عند شروطهم له بتخصيص الشروط بما صح اشتراطه لدى العرف و بالجمله يكون مثله دليلاً على امضا الشارع لما يكون عرفاً ماضياً (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۱۸۲؛ خوئی، ج ۲: ۸۵؛ آشتیانی: ۲۹).

در نفوذ شرط، اعتبار عقلی و عرفی آن کافی است چون مشمول "المؤمنون عند شروطهم" می‌شود و منظور از شروط در این جمله، فقط شرطی است که نزد عرف اشراط آن صحیح باشد بنابراین جمله "المؤمنون عند شروطهم" امضایی است از طرف شارع نسبت به آنچه از نظر عرف معتبر است.

آن دسته از احکام امضایی که عمل عقلا بما هم عقلا را امضا می‌کند معقول‌المعنی است و عقل بشری قادر به ادراک ملاکات این احکام است زیرا عقلا وقتی از بعد عقلانی خود مطلبی را می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند، تمامی جوانب و اطراف آن و مصالح و مفاسد مترتب بر آن را مدنظر قرار می‌دهند و با وقوف کامل کاری را به انجام می‌رسانند (همانطور که در حکم ارشادی بیان شد) و شارع نیز همین مبنای عقلا را تأیید کرده و پذیرفته است.

بنابراین در زمینه احکام شرعی، عقل بشری فی‌الجمله قادر به ادراک ملاکات احکام است بویژه در مورد احکام مربوط به معاملات، که غالباً جزء احکام امضایی است و شارع مقدس در قالب چنین احکامی، همان چیزی را که نزد مردم موجود بوده امضا و تقریر کرده است.

گذشته از احکام ارشادی و امضایی که معقول‌المعنی است در برخی موارد عقل انسان قادر است با توسل به مسالک‌العله، ملاک حکم شرعی را به صورتی قطعی بدست آورد.

مسالک‌العله، مجموعه روشهایی است که برای دستیابی به ملاک احکام شرعی ارائه شده که برخی از آنها یقین آور و برخی موجب ظن و گمان است. مسالک‌العله وقتی معتبر است که مستند به یقین باشد، یقینی که حجیت آن ذاتی است و جعل و رفع حجیت در مورد آن امکان ندارد، از جمله مسالک‌العله عبارت است از:

۱ - تنقیح مناط قطعی

تنقیح مناط که از آن با عناوین الغای خصوصیت، تفکیک حیثیات و شم الفقهاهه نام برده شده است در موردی محقق می‌شود که مناط در نص شرعی وجود دارد لکن غیرمذهب است و با اوصاف و خصوصیات که به ملاک حکم ربطی ندارد، مقترن و همراه شده است که لازم است با تدبر و تدقیق در مفاد دلیل و عنایت به قرائن حالی و مقالی، خصوصیات زائد کنار گذاشته شود تا بتوان به نحو علم یا علمی به ملاک حکم دست یافت و این کار به توبه خود گرچه مشکل می‌نماید، لکن قابل دسترسی است.

۲ - تعلیق حکم بر وصف

تعلیق حکم بر وصف مثل تعلیق اکرام بر وصف عالم در جمله "اکرم العالم" مشعر بر علیت وصف برای حکم است که این تعلیق اگر در موردی خاص موجب قطع یا ظهور نسبت به ملاک شود، قابل اتباع است.

رازی در کتاب المحصول ج ۵ ص ۱۴۶ تعلیق حکم بر وصف را دال بر علیت وصف می‌داند و چنین استدلال می‌کند که عرف، خطاب اکرم العالم را از جهت علم عالم می‌داند نه چیز دیگر و چون خطابات شرعی غالباً بر مبنای تفاهمات عرفی ایراد شده، مراد از این خطاب همان متعارف عرفی است.

از جمله مواردی که یک وصف می‌تواند ظهور در علیت داشته باشد، این است که غیر از علیت، فائده‌ای دیگر برای آن متصور نباشد، به عنوان مثال وقتی فرد اعرابی از معصوم (ع) درباره حکم واقعه با همسر در ماه رمضان سؤال می‌کند امام (ع) می‌فرماید: أعتق رقبة که این جمله مفید این معناست که واقعه در ماه رمضان، علت اعتاق است و ظهور در علیت دارد..

۳ - تخریج مناط قطعی

تخریج مناط، استنباط ملاک حکم شرعی از طرق مختلف در مواردی است که نص یا اجماعی بر ملاک حکم وجود ندارد. هر یک از طرق مربوط به تخریج مناط از جمله استقرا^(۵)، برهان سبر و تقسیم^(۶)، طرد و عکس^(۷) و مناسبت حکم و موضوع^(۸) (که شرح و بسط شرایط و حدود هر یک، موجب اطاله کلام و خارج از محل بحث و نزاع است) که موجب قطع به ملاک حکم شرعی شود معتبر است و گرنه از مصادیق ظنونی است که لا ینغنی من الحق شیئاً.

نکته پنجم: فوائد بیان ملاکات و حکمتهای احکام شرعی

بیان حکمت احکام شرعی از لسان معصومین (ع) مانند آنچه در خطبه فدک بیان شده است، فوایدی به همراه دارد از جمله اینکه اولاً ثابت می کند احکام شرعی که از جانب شارع حکیم جعل شده است، گتره و گراف نیست و همواره برای ایصال انسان به هدفی والا و در راستای تکامل همه جانبه او است.

ثانیاً اطلاع یافتن مکلفین از فوائد و منافی که در احکام شرعی و عمل به آنها وجود دارد موجب تشویق بیشتر و تقویت انگیزه برای ادای تکالیف شرعی می شود و این خود موجب رشد صلاح و فلاح در بین انسانها و جامعه مسلمین می شود.

ثالثاً در ضمن بیان ملاک احکام فردی، زمینه برای بیان احکام اجتماعی از جمله لزوم اطاعت از امامان معصوم (ع) و تبعیت از آنها فراهم می شود.

حضرت زهرا (س) از این فرصت بخوبی استفاده کرده است و درسرخان خود به راه حل گرفتاریهای مسلمین در زمان خود در قالب بیان فلسفه احکام اشاره می کند و می فرماید: اگر از ما اطاعت کنید از تفرقه و تشتت دور می شوید و متحد شده، و امور زندگی شما با نظم و ترتیب انجام می شود.

بیان این گونه مسائل باعث تنبه مردم غافل و هوشیاری و درک وضعیت اجتماعی آنها می‌شود که در آن قرار دارند و زمینه‌ساز تحول اجتماعی در جامعه و حرکت به سوی کمال است.

لحاظ این فائده به نحوی توجیه‌کننده بیان فلسفه احکام شرعی در خطبه فدک و در آن موقعیت ویژه است که حضرت به عنوان اعتراض به اعمال ناشایست خلفا به مسجد رفته بودند؛ چرا که در نگاه اول ممکن است بیان این بخش از خطبه با اقتضانات زمانی و مکانی آن زمان نامتناسب جلوه کند لکن از باب ایجاد زمینه برای بیان احکام اجتماعی و دعوت مردم به عدم تبعیت از کسانی که صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را ندارند، کاملاً مناسب و بجاست.

رابعاً با توجه به ملاکات احکام می‌توان به این نتیجه دست یافت که احکام شرعی، تک‌بعدی نیست و در تمامی ابعاد درصدد رساندن انسان به کمال مطلوب است. در شرع مقدس همانطور که به فواید نماز و روزه و عبادات فردی پرداخته شده به فواید و آثار اجتماعی جهاد، ولایت‌پذیری، امر به معروف و نهی از منکر و ... نیز پرداخته شده است.

اصولاً هر مکتب و شریعت موقعی می‌تواند در جهت هدایت و رهبری مردم مفید و مؤثر باشد که در تمامی زمینه‌های زندگی انسانی دارای برنامه و قانون باشد و مسلماً ارائه برنامه‌ای جامع و مانع غیر از جانب شارع مقدس از عهده کس دیگر بر نمی‌آید.

یادداشتها

۱- خداوند در آیه ۶ سوره حشر می‌فرماید: ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله وللرسول و اذی القرى یعنی هر چه خدا از اموال اهالی دهکده‌ها برگرداند و بخشید، آن اموال مخصوص خدا و رسول و خویشاوندان وی می‌باشد.

- بنابر نص این آیه، فدک به ملک طلق رسول اکرم (ص) درآمد و وقتی آیه (وَأْتِ ذَاقِرَبْرِی حَقَّه) نازل گردید نبی اکرم (ص) فرمود: یا فاطمه لک فدک و بدین ترتیب فدک به ملک زهراى اطهر درآمد.
- ۲- ترجمه این بخش از خطبه با توجه به متنی است که در کتاب کشف الغمّه ج ۲ ص ۱۱۰ نقل شده است.
- ۳- در زمینه تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد، برخی مانند محقق اردبیلی در مجمع الفائده و میرزای قمی در غنائم الایام معتقدند که مصلحت در خود حکم وجود دارد، برخی مانند بحرانی در الحدائق الناصره آن را در متعلق حکم می‌دانند و عده‌ای از جمله مرحوم آقای خوئی در کتاب الاجتهاد و التقليد در این زمینه قائل به تفصیل بین احکام تکلیفی و وضعی شده‌اند. تبیین این نظر، مجالی واسع می‌طلبد و تطویل بحث در این زمینه خارج از محل بحث و غرض این نوشتار است.
- ۴- هل يجوز جمع سببین علی مسبب شخصی واحد غیر قابل للتعدد ام لا؟ فبناءً علی المعرفیه یکسون الاصل الجواز و کما ورد ذلك فی الاسباب القهريه كموجبات الوضوء و الغسل فکذلك فی الاختیارات للمکلف ان یجمع بین خمس نوافل من العقود کالبيع و الصلح و الهبه فی تمليك واحد لانها معرفات لامانع من اجتماعها. علل الشرع لما کانت معرفات لم یمنع اجتماع علتین علی معلول واحد.
- ۵- استقرا، پی جوئی جزئیات و افراد برای اثبات حکم بر کلی است؛ به عنوان مثال در باب تشریح احکام از جانب شارع مقدس با استقرا در احکام شرعی مختلف می‌توان به این نتیجه دست یافت که احکام شرعی برای تحقق مصالح بندگان بیان شده که شامل مصالح ضروری و حاجی و تحسینی است.
- ۶- در سبب و تقسیم به حصر عقلی، تعدادی از اوصاف و عناوین را که صلاحیت علت حکم را دارد در نظر می‌گیریم. سپس هر کدام از این اوصاف را در رابطه با حکم موجود لحاظ می‌کنیم. اوصافی را که قرینه یا مؤیدی بر علت آنها وجود ندارد، کنار می‌گذاریم و این کار را تا جایی ادامه می‌دهیم که یک یا چند وصفی که به نظر می‌رسد برای علت مناسب باشد باقی بماند و در نهایت، وصف یا اوصاف باقی مانده را به عنوان علت حکم شرعی قلمداد می‌کنیم.
- ۷- طرد و عکس به معنی اقتران و همراهی وصفی خاص با یک حکم است به گونه‌ای که هر جا آن وصف وجود داشته باشد، حکم نیز همراه آن است.
- ۸- در این روش، یک وصف که تناسب با حکم شرعی داشته باشد در نظر می‌گیریم و آن را به عنوان علت حکم قلمداد می‌کنیم. تناسب مذکور باید مستند به دلیل معتبر علم یا علمی باشد و گرنه به مجرد وجود هرگونه تناسبی نمی‌توان به ملاک حکم دست یافت.

منابع

- این ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ هـ. ق.
- این بابویه قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق) علل الشرایع، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۹ هـ. ق.
- این بابویه قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق) من لایحضره الفقیه، ج ۳.

- ابوالفضل احمدین ابی طاهر، بلاغات النساء، قم: مکتبه بصیرتی.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمۃ فی معرفۃ الائمه، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ هـ ق.
- آشتیانی، الفضاء، ج ۶.
- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، قم: نشر باقری، ۱۴۱۵ هـ ق.
- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول (رسائل)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جوهری، سقیفه و فدک.
- حامدالعالم، یوسف، المقاصد العامه للشریعه الاسلامیه، قاهره: دار الحدیث.
- الحرانی، ابن شعبه، تحف العقول.
- حسینی مراغی، العناوین الفقهیة، ج ۱.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم.
- خراسانی، محمدکاظم، حاشیه المکاسب، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ هـ ق.
- خوئی، الصلاه، ج ۶.
- خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۲.
- سیهر، میرزا محمدتقی، ناسخ التواریخ، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- سیدمرتضی، تلخیص الشافی، ج ۳.
- شعرانی، میرزا ابوالحسن، المدخل الی عذب المنهل.
- شوکانی، محمدبن علی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، بیروت: دارالمعرفه.
- طالقانی، ملا نظر علی، مناط الاحکام، بحر ثالث.
- غروی، میرزا علی (تقریر بحث ابوالقاسم خوئی) کتاب الصلاه، قم: دار الهادی، ۱۴۱۰ هـ ق.
- کرکی، جامع المقاصد، ج ۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ ش.
- مسعودی، مروج الذهب.
- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ هـ ق.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، دار النعمان، ۱۲۸۶ هـ ق.
- نائینی، میرزا محمد حسین، اجود التقریرات، با تقریر سید ابوالقاسم موسوی خوئی، قم: مکتبه الفقهیة، ۱۹۳۳ م.
- نائینی، میرزا محمد حسین، فوائد الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳، ۱۴۰۹ هـ ق.
- نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی